

آذربایجان و روشنفکر ایرانی (۲) جواد شیخ الاسلامی

آیدین صادقی

در سلسله مقالاتی که تحت عنوان « آذربایجان و روشنفکر ایرانی » شروع به نوشتن آن نموده‌ایم، سعی خواهیم کرد افراد و شخصیت‌های مختلف را که نظریاتی نسبت به مسئله قومیتها و ملیتهای ایرانی و حقوق آنها، بالاخص حقوق ملت آذربایجان داشته‌اند، معرفی نموده و نظریات آنها را مورد بررسی قرار دهیم. بدیهی است که در این میان افرادی همچون مرحوم جلال آل‌احمد دیدگاههای مثبت و انسانی و افرادی مانند آقایان شیخ الاسلامی، محمود افشار، ناصح ناطق، کسروی و... تفکرات متضادی از آنچه که ما از یک روشنفکر واقعی انتظار داریم، داشته باشند. از اینرو، در این مقاله به بررسی دیدگاههای آقای شیخ الاسلامی که در کتاب «**قتل اتابکان**» آمده، خواهیم پرداخت.

یکی از دغدغه‌های این روشنفکر مآبان و یا سیاسیون دارای تفکرات پان فارسیستی و شوونیستی، بحث «**وحدت ملی**» بوده است. از اینرو در مقاله‌ها و نوشته‌های خود، مهمترین خطر تهدیدکننده وحدت ملی را وجود تنوع فرهنگی و زبانی کشور دانسته‌اند. آقای شیخ الاسلامی در این باره می‌نویسد: «از میان اینگونه زبانهای محلی، گسترش بیش از اندازه زبان ترکی در آذربایجان و توسعه نامعقول زبان عربی در خوزستان دو خطر بسیار اساسی است که هرگز و در هیچ مقطع زمانی، نباید دست کم گرفته شود...». به راستی اگر با یک دید انسانی به این مسئله بنگریم، آیا این تفکر مخالف ابتدایی‌ترین حق انسانی نیست؟ آیا این تفکر نفی‌کننده آیه کریمه «انا خلقناکم...» نیست که خداوند متعال تنوع زبانها و رنگها را به عنوان آیتها و نشانه‌های خود معرفی می‌کند؟ اگر زمانی هیتلر با معرفی نژاد ژرمن به عنوان نژاد برتر، پست‌ترین جنایتها را علیه بشریت انجام داد و منفور تاریخ گشت و به عنوان یک فاشیست شناخته شد، تفکر حذف زبان و فرهنگ به بهانه تامین وحدت ملی نیز، یک تفکری است که مبنای آن تفکرات فاشیستی است. در مورد وحدت ملی و پارامترهای اساسی و تعیین‌کننده آن، نظریات مختلفی ارائه شده است. گروهی که آبخور تفکرات آنها اضمحلال زبانها و فرهنگهای غیرفارس ایران است، زبان فارسی و نژاد آریایی را به عنوان مهمترین عامل تعیین‌کننده وحدت ملی و مردم ایران معرفی می‌کنند. حال آنکه مطابق قانون اساسی (اصل پانزدهم) زبان فارسی به عنوان «**زبان رسمی**» و نه «**زبان ملی**» شناخته شده است.^(۲) زبان فارسی زمانی می‌تواند عامل وحدت ملت ایران شناخته شود که عامل اشتراک اکثریت مردم باشد. حال آنکه مطابق آمار، زبان فارسی زبان کمتر از ۳۰ درصد مردم ایران می‌باشد. از اینروست که مقام معظم رهبری

در دیدار با سران و مسئولان کشور بر اساس بودن دین اسلام و نه زبان فارسی به عنوان عامل وحدت ملی ایران تأکید می‌ورزند.

یکی از موضوعات موهومی که شوونیستها در طول سالیان دراز سعی در تلقین آن به مردم غیرفارس بوده‌اند، قابلیت و توانایی عظیم زبان فارسی و در مقابل ضعف زبانهای دیگر بوده است. آقای شیخ الاسلامی در این باره می‌نویسند: «به عقیده این بنده، هر آن فرد آذربایجانی یا زنجانی که به زبان فارسی مسلط شد - زبانی که او را قادر می‌سازد تا ابیات شورانگیز شاهنامه، غزلهای مفرح سعدی و حافظ و رباعیات عمر خیام را به گوش جان بشنود و از اعماق روح درک کند - چنین فردی دیگر محال است تن به سیر فهقرائی دهد و زبانی به این قشنگی و زیبایی را با زبان محلی عوض کند».

اینکه زبان فارسی یکی از زبانهای خوب دنیا بوده و است، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست و هموطنان ترک، کرد، عرب و بلوچ نیز به آن ارج می‌نهند. ولی اینکه چنین قداستی به زبان فارسی داده شود و زبانهای دیگر در مقایسه با آن تحقیر شوند، برای هیچ کس قابل قبول نیست. برای نمونه زبان ترکی که از طرف یونسکو و سازمان ملل به عنوان سومین زبان زنده دنیا و زبان فارسی به عنوان ... شناخته شده است، دارای چنان فرهنگ غنی است که فقط در دهه آخر قرن بیستم چندین سال بنام بزرگان و شاعران آن همچون فضولی (۱۹۹۴)، ملانصرالدین (۱۹۹۶)، دده قورقود (۲۰۰۰-۱۹۹۹) از سوی یونسکو نامگذاری شده است. متأسفانه به علت شناخت ناکافی ترک زبانان با هویت تاریخی و شخصیت‌های علمی، فرهنگی و ادبی خود، این تبلیغات مسموم توانسته است برای خود طرفدارانی پیدا کند. البته نمی‌توان تحقیرهای صورت گرفته علیه ترکان را که در زمان حکومت پهلوی پایه‌ریزی و در سالهای بعد، بخصوص از طرف صدا و سیما دنبال شده را نادیده گرفت.

می‌گویند عزیزترین و مهربانترین کلمه برای انسان «مادر» است. مادری که زندگی و وجودمان را مدیون ایتار و فداکاریهای او هستیم. مادری که در ضعیف‌ترین لحظات بعد از تولد، برای ما لالایی خوانده است. اگر چه بزرگ شده‌ایم ولی باز با همان لالایی‌ها می‌توانیم آرامش پیدا کنیم. چون به زبان مادریمان بوده است. از اینروست که زبان مادری برای هرکسی عزیز است. چون خالصانه‌ترین محبت و صمیمیتها را به آن زبان شنیده است. ولی نمی‌دانم چرا گروهی به بهانه واهی امنیت و وحدت می‌خواهند فرزندان ما را از زبان مادری خود دور سازند؟ اگر زبان مادریمان را بگیرند، زبانی که هر کلمه آن پشتوانه تاریخی، هنری و علمی فراوانی دارد، دیگر چه چیزی برای ما خواهد ماند؟ در مورد اهمیت و ارزش زبان مادری در میان ملت‌های دیگر چندین جمله را نقل می‌کنم:

«تنها چیزی که تا مدتها در روحمان باقی می ماند زبان موروثی مان است. زبان به افکارمان آزادی می بخشد، ذهنمان را باز می کند و روحمان را جلا می دهد.»^(۲) (برگرفته از شعری به زبان سامی یکی از زبانهای بومی سوئد)

«زبان من، دارایی با ارزش من، زبان من، مایه دلبستگی من، زبان من، زینت گرانهای من»^(۳) (از یک پوستر مربوط به مردم مائوری (زلاندنو))

«زبان ما همه جا اشک می ریزد. زیرا که فرزندان آن را به فراموشی سپرده اند و با کوله باری سنگین رها کرده اند»^(۴) (از شعری به زبان وولوف، سنگال)

«بهترین راه تعلق داشتن به یک مردم، نوشتن به زبان آن مردم است» (هاینریش بل، نویسنده آلمانی) ۱۹۸۵ – ۱۹۱۷
«زبان قدرت است... زبان را می توان همچون وسیله دگرگون کردن واقعیت به کار گرفت»^(۵) (آدرین ریچ – نویسنده آمریکایی – ۱۹۲۹ تولد یافته است)

«زبان میکسه (Mixe) نشانگر فرهنگ ماست، پس نباید از میان برود. ما آن را از نیاکان خود به ارث برده ایم. اگر این زبان نابود شود، چیزی از گذشته بر جا نخواهد ماند و برادران ما همدیگر را نخواهند شناخت» (از گفته های یک گویشور مکزیکی)

«برای آن که بتوان در دنیای کنونی احساس آسودگی کرد، لازم است فرد مجبور نباشد برای ورود به آن، زبانی را که نشانگر هویت اوست، کنار بگذارد.»^(۶) (امین مألوف – نویسنده لبنانی متولد ۱۹۴۹)

اما مثل اینکه در این مورد نیز روشنفکران (!؟) ما با دیگران فرق دارند. از اینروست که آقای شیخ الاسلامی می نویسند. «ولی حتی پس از آنکه این شب دیچور بسر رسید، باز مسئله اصلی به جای خود باقی است و برای حل نهایی آن باید فکر اساسی بشود. در جزء وسایلی که برای کامیابی در این زمینه میتوان بکار برد، تأسیس کودکانهای مجانی و یاد دادن زبان فارسی (به عنوان زبان نخست) به کودکان شهرنشین و روستائی استانهای آذربایجان، زنجان و خوزستان است. چون زبانی که از بچگی در ذهن اطفال ملکه شد، دیگر به این زودی مغلوب زبانهای محلی نخواهد شد. نیز می توان جوانان کم سال آذربایجانی، زنجان و خوزستانی (اعم از دختر و پسر) را به سیستم مبادله جوانان که در اروپا مرسوم است، برای یکی دو سال در خانواده های محترم فارسی زبان که زبان متداولشان فارسی باشد، به عنوان مهمان پذیرفت و از این راه به ترویج و تحکیم زبان فارسی میان این گروه سنی (۱۲ تا ۱۶ سال) کمک کرد.»

آدمی وقتی این جملات را می‌خواند، فکر می‌کند نویسنده آن در سده های ۱۸ و ۱۹ میلادی می‌زیسته و کشورش مردم و ملتی دیگر را به استعمار کشانده است. ولی زمانی که می‌بیند این جملات حدود هشت سال پیش نوشته شده، واقعاً شرمنده اخلاقیات می‌گردد. چرا انسان باید اینگونه بیاندیشد؟!

فقط به خاطر ترویج و تحکیم زبان فارسی، باید کودکی معصوم را از مادرش درعنوان کودکی جدا کرد تا زبان فارسی را خوب یاد بگیرد و به قول معروف لهجه نداشته باشد. وای به حال بشریت!!...

کمتر کسی است که نسبت به فرهنگ و هویت خود علاقه نشان داده و این جمله را نشنیده باشد: «**تعصب نداشته باش**» روزی که از رادیو و تلویزیون توهین کرده‌اند و خواستیم از خودمان دفاع کنیم، این جمله را گفته‌اند. یا روزی که استادی در سرکلاس برای مزاح جوک گفت و ترک را تحقیر کرد، خواستیم دفاع کنیم باز این جمله را شنیده‌ایم! و یا... از جمله اشخاصی که در طول استانداری خود در آذربایجان انواع توهینها و تحقیرها را نسبت به ملت آذربایجان کرده است، عبدالله مستوفی است. توهینهایی که آدم از ذکر آنها نیز خجالت می‌کشد. دوستان می‌توانند به کتاب «**گذشته چراغ راه آینده است**» مراجعه کنند. توهینهای مستوفی چنان تند بوده است که ناصح ناطق که خود از طرفداران یکسان‌سازی فرهنگی در ایران بود، از آن برآشفته و در طی مقاله‌ای به این مسئله انتقاد می‌کند. آقای شیخ الاسلامی در این باره عقیده دارد که:

«اما اینکه مردم آذربایجان از طرز رفتار مرحوم مستوفی که سر هر فرصتی آنها را «ترک» و «جاهل» خطاب می‌کرده، این اندازه خشمگین و آزرده خاطر شده باشند که بقول مهندس ناطق: **«آنها هم در صدد تلافی به مثل برآمدند. هم از مستوفی بد گفتند و هم برای زبان محلی تعصبی پیدا کردند...»**. این اظهار نظر مهندس ناطق، به عقیده بنده، قضیه را کمی از مدار تاریخی آن خارج می‌کند و بار کدورتی را که بی‌گمان ناشی از این قبیل توهینهای لفظی است، یکسره برگردن مستوفی می‌اندازد. در حالی که چنین نیست و پیدایش این لفظ موهن در ایران (منظور وی «ترک خر» است) مسبوق به سوابقی است خیلی قدیمی‌تر از آنچه جناب مهندس ناطق تصور کرده‌اند»

پیداست که شیخ الاسلامی ضمن تأیید دیدگاههای مستوفی، توهین به یک ملت را توجیه کرده است. زیرا در ادامه این مطلب نامبرده با یک تیر دو نشان زده است. اول اینکه ادعا کرده است که منظور توهین کنندگان به «ترک»، مردم شریف!! آذربایجان نیست، بلکه ترکان سلجوقی بوده است و بدین ترتیب ترک بودن ملت آذربایجان را نفی کرده است و از طرفی به خواننده تلقین می‌کند که برای رهایی از توهینهایی این چنین بهتر است خود را ترک نپندارد. چیزی که افراد ضعیف‌النفس تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و ترک بودن را معادل حقیر بودن می‌دانند و به فرزندان خود زبان فاسی یاد می‌دهند تا بلکه متمدن؟! شوند. شیخ‌الاسلامی بعد از ذکر چندین مطلب در توجیه توهینهای مستوفی می‌آورد: «در پرتو

اینهمه اسناد شواهد تاریخی که نشان می‌دهد کلمات «ترک»، «ترک نادان» و «ترک کم‌دانش» جملگی برای تحقیر ترکان سلجوقی به کار می‌رفته است، در دنیای معاصر ما اگر قومی پیدا شوند که آن را تعریضی یا توهینی نسبت به خود پندارند، آن قوم بهر حال آذربایجانی‌ها نیستند که از نژاد خالص ایرانی هستند و زبان محلی‌شان تا ششصد سال پیش زبان زیبای آذری بوده است».

به هر حال، این هم دیدگاه‌های یکی دیگر از روشنفکران ایرانی بود که تفکرات نسبتاً جالبی در مورد قومیتها و ملیتهای غیرفارس دارد. واقعاً اگر این تفکرات که برگرفته از اندیشه‌های شوونیستی دوران پهلوی است بر جامعه حاکم گردد، برادری و همزیستی میان اقوام و ملل را در کشور به خطر خواهد انداخت. در پایان مطلب خود را با سخنی از امام خمینی (ره) به پایان می‌رسانم: «من مکرراً اعلام کرده‌ام که در اسلام نژاد، زبان، قومیت و ناحیه مطرح نیست. تمام مسلمین، چه اهل سنت و چه شیعی، برادر و برابر و همه برخوردار از همه مزایا و حقوق اسلامی هستند...»

از اول پیروزی انقلاب تا کنون در هر موقعیتی که پیش آمده است اعلام کرده‌ایم که در اسلام کرد، ترک، فارس، بلوچ، لر، ترکمن و غیر اینها مطرح نیست. اسلام برای همه و جمهوری اسلامی حق همه گروهها را با عدالت اسلامی ادا خواهد کرد».

منابع

- ۱- قتل اتابکان، جواد شیخ الاسلامی
- ۲- پیام یونسکو، شماره ۳۵۹، زبانها: ستیز یا همزیستی
- ۳- کتاب قانون اساسی
- ۴- گذشته چراغ راه آینده است، نشر جامی
- ۵- قومیت و قوم‌گرایی در ایران، دکتر حمید احمدی